

بعضی از آداب حج

ملا احمد نراقی

بدان که: حج، اعظم ارکان دین و عمده چیزهایی است که آدمی را به حضرت رب العالمین نزدیک می‌سازد. و آن اهمّ تکلیفات الهیّه و اصعب عبادات بدنیه است. تارک آن از خیل یهود و نصاری محسوب، و از بهشت برین محجوب است. و اخبار در فضیلت آن، و ذمّ تارک آن مشهور، و در کتب اخبار، مسطور است. و شرایط و آداب ظاهریّه آن وظیفه علم فقه، و در آن علم شریف مذکور. و در اینجا در چند فصل اشاره به بعضی از اسرار خفیّه و آداب باطنیه آن می‌نماییم.

فصل اول: بعضی از اسرار آداب باطنیه حجّ

بدان که: غرض اصلی از خلقت انسان، شناختن خدا و وصول به مرتبه محبت و انس به او است. و آن موقوف است بر صفای نفس و تجرد آن. پس هر چه نفس انسانی صاف تر و تجرد آن بیشتر شد انس و محبت او به خدا بیشتر می‌شود. و حصول صفای نفس و تجرد آن موقوف است بر دوری از شهوات طبیعیه و بازداشتن آن از لذّات شهویّه و ترک متاع و زخارف دنیویّه و صرف جوارح و اعضا به جهت خدا در اعمال شاقّه و مداومت به یاد خدا و متوجه ساختن دل به او.

از این جهت خدای - تعالی - قرار عباداتی را فرمود که متضمّن این امور هستند؛ زیرا بعضی از

عبادات، بذل مال است در راه خدا که باعث دل‌کندگی از متاع دنیوی می‌گردد؛ چون: زکوة و خمس و صدقات. و بعضی متضمن ترک شهوات و لذات است؛ چون: روزه. و بعضی دیگر مشتمل بر یاد خدا و متوجه ساختن دل به او و صرف کردن اعضا در عبادت او است؛ چون: نماز. و از میان عبادات، حج مشتمل بر همه این امور است با زیادتی؛ زیرا در آن است ترک وطن و مشقت بدن و بذل مال و قطع آمال و تحمّل مشقت و تجدید میثاق الهی و طواف و دعا و نماز.

یا اشتغال آن به اموری است که: مردمان به آنها انس نگرفته‌اند و عقول، سر آنها را نمی‌فهمند؛ مثل: زدن سنگریزه، و «هروله» میان صفا و مروه؛ زیرا به امثال این اعمال کمال بندگی، و غایت ذلت و خواری ظاهر می‌شود. زیرا که: سایر عبادات، اعمالی هستند که: بسیاری از عقول، علت آنها را می‌فهمند و به این جهت طبع را به آنها انس، و نفس را میل حاصل می‌گردد.

و اما بعضی از اعمال حج، اموری است که: عقول امثال ما را راهی به فهمیدن سر آنها نیست. پس به جا آوردن آنها نیست مگر به جهت محض اطاعت امر و بندگی مولای خود. و در چنین عملی اظهار بندگی بیشتر است؛ زیرا بندگی حقیقی آن است که: در فعل آن سببی به جز اطاعت مولا نباشد.

بنده‌ایم و پیشه ما بندگی است
بندگان را با سببها کار نیست
می‌نخواهد کار بنده علتی
جز که فرموده است مولا خدمتی

و از این جهت بود که حضرت رسول - صلی الله علیه و آله - فرمود: «در حج، به خصوص «لتبیک بحجة حقاً تعبداً و رقاً»؛ یعنی: «خداوند! اجابت تو را به حج کردم از راه بندگی و رقیّت».^۱ و در عبادات دیگر شرایع این را نفرموده. پس چنین عبادتی که عقل کسی به جهت آن نرسد در اظهار بندگی کامل تر است. پس تعجب بعضی از مردمان از این افعال عجیبه ناشی از جهل ایشان است به اسرار عبودیت و بندگی. و این سر در قرار داد حج است با وجود این که هر عملی از اعمال آن نمونه‌حالی از حالات آخرت یا متضمن اسرار دیگر است؛ همچنان که اشاره به آن خواهد شد.

علاوه بر اینها این که: عبادت حج لازم دارد اجتماع اهل عالم را در موضعی که مکرر نزول وحی در آنجا شده بعد از این روح القدس که ناموس اکبر است به آنجا فرود آمده و ملائکه مقربین به آنجا آمد و شد نموده‌اند و به خدمت رسول اعظم رسیده‌اند. و سابق بر آن منزل خلیل ربّ جلیل بوده و ملائکه ملکوت در آنجا بر او نزول کرده‌اند. بلکه آن مکان مقدّس سرزمینی است که: پیوسته منزلگاه خیل انبیا از آدم تا خاتم، و همیشه مهبط وحی و محلّ نزول کزوبیان بوده. و در آنجا سید انبیا متولد گشته و قدم همایون او و سایر انبیا به اکثر آن سرزمین رسیده. و خداوند ذوالجلال آن را خانه خود نامیده؛ و به جهت عبادت و تخفیف گناه بندگان خود بر پای داشته، و اطراف و حوالی حرمخانه خود و

حرمگاه آن قرار داده. و عرفات را مثل میدانی در ابتدای حرمخانه خود کرده. و اذیت حیوانات را و کندن درختان و نباتات را به جهت اکرام خانه خود در آنجا حرام نموده. و آن را به طریق پایتخت پادشاهان مقرر فرموده، که زیارت کنندگان، از راههای دور، و ولایات بعیده، ژولیده مو و غبار آلوده، قصد آنجا کنند تا تواضع از برای صاحب خانه خود نموده باشند؛ با اعتراف ایشان که او منزّه از زمان و مکان است. و شکی نیست که: اجتماع در چنین موضعی مکرم با وجود اینکه باعث حصول الفت و مصاحبت مردمان و رسیدن به خدمت خوبان که از اطراف عالم به جهت حج می آیند و سرعت اجابت دعوات است، موجب یاد آمدن پیغمبر - صلی الله علیه و آله - و بزرگی او و سعی و اهتمام او در ترویج دین الهی و نشر احکام خدایی می شود. و این سبب رقت قلب، و صفای نفس می گردد.

فصل دوم: اموری که هنگام توجّه به حج باید مراعات شود

کسی که اراده حج می کند، در وقت توجّه به جانب حج، مراعات چند امر را باید بکند: اول این که: نیت خود را از برای خدا خالص کند به نحوی که شایبه هیچ غرضی از اغراض دنیویّه در آن نباشد. و هیچ باعنی بر حج، جز امثال امر الهی نداشته باشد. پس نهایت احتیاط کند که مبادا در خفایای دل او نیتی دیگر باشد از ریا و یا احتراز از مذمت مردم به سبب نرفتن حج، یا خوف از فقر و تلف شدن اموال؛ - چونکه مشهور است که: تارک الحج مبتلا به فقر و ادبار می شود - یا قصد تجارت و شغل دیگر؛ زیرا همه اینها عمل را از قربت و اخلاص، خالی می کند. و مانع از مراتب ثواب موعود می گردد. و چه احمق کسی است که: متحمل این همه اعمال شاقّه که واسطه تحصیل سعادت ابدی گردد به جهت خیالات فاسده که به جز خسران فایده ندارد.

دوم آن که: از گناهانی که کرده توبه خالص کند. و حقّ الناسی که در ذمه او باشد خود را بری الذمه سازد و دل از همه علایق بکند، تا دل او بالکلیّه متوجّه خدا شود. و باید چنان تصوّر کند که: از این سفر بر نخواهد گشت. و وصیت خود را مضبوط سازد و آماده سفر آخرت گردد؛ زیرا اصل این سفر نیز از جمله تدارک خانه آخرت است. و باید در وقت بیرون آمدن از برای سفر حج و قطع علاقه از وطن و اهل و عیال و مال و اموال، یاد آورد زمانی را که: قطع علاقه از اینها خواهد نمود به جهت سفر آخرت. سوم آن که: در وقت اراده سفر، متذکر عظمت خانه و صاحب خانه گردد، و به یاد آورد که: او را در این وقت، ترک اهل و عیال و مفارقت از مال و جاه و دوری دوستان و مهاجرت از اوطان را اختیار کرده به جهت قصد امری رفیع الشان و عظیم القدر؛ یعنی: زیارت خانه‌ای که خدا آن را مرجع مردم قرار داده.

پس بدانند که: این سفر، مثل سایر سفرهای دنیا نیست. و متذکر گردد که: چه امری اراده کرده است و رو به چه جایی آورده و قصد زیارت که را دارد. و بدانند که: او متوجه است به زیارت آستانه حضرت مالک الملک و از جمله کسانی است که منادی پروردگار او را صلاهی دعوت داده و او به جان و دل قبول نموده. پس قطع علایق و تبرک خلائق کرده رو به خانه رفیع القدر و عظیم الشان آورده تا دل خود را فی الجمله به ملاقات خانه تسلی دهد و آن را وسیله وصول به غایت آمال، که لقای جمال جمیل ایزد - متعال - باشد، سازد.

چهارم آن که: دل خود را فارغ سازد از هر چیزی که در راه یا مقصد، دل او را مشغول می‌سازد و خاطر او را پریشان می‌کند؛ از: معامله و تجارت و نحو اینها، تا دل او مطمئن بوده متوجه یاد خدا باشد. پنجم آن که: سعی کند که توشه سفر و خرجی راه او از ممزّ حلال باشد. و در آن وسعت دهد اما نه به حدّی که به اسراف منجر شود. و مراد از «اسراف»، آن است که: انواع اطعمه لذیذه را صرف نماید، همچنان که طریقه خوش گذرانان اهل روزگار است. و اما بذل کردن مال بسیار به اهل استحقاق، پس آن اسراف نیست.

همچنان که رسیده است که: هیچ خیری در اسراف نیست. و هیچ اسرافیه در خیر نیست. ششم آن که: در این سفر هر نقصان مالی یا اذیت بدنی که به او برسد به او خرسند و دل شاد گردد؛ زیرا آن، از علامات قبول حجّ اوست.

هفتم آن که: با رفقا و اهل سفر خوش خلقی نماید و گشاده رو و شیرین کلام باشد. و با ایشان تواضع کند. و از کج خلقی و درشت گویی غایت اجتناب نماید. و فحش نگوید. و سخن لغو از او سر نزنند. و سخنی که رضای خدا در آن نیست نگوید. و با کسی جدال و خصومت نکند.

حضرت رسول - صلی الله علیه و آله - فرمود که: «حجّ مبرور، هیچ جزایی ندارد مگر بهشت. شخصی عرض کرد: یا رسول الله! مبرور کدام است؟ فرمود: آن است که: با آن، خوش کلامی و طعام دادن باشد».^۲

و باید بسیار اعتراض با رفیق و جمال و غیر اینها از هم سفران نکند. بلکه با همه، همواری کند. و با راه روان خانه خدا فروتنی و خفص جناح نماید. و حسن خلق را پیشه خود کند. و حسن خلق، همین نیست که: اذیت او به کسی نرسد، بلکه اگر اذیتی از دیگری به او رسد متحمل شود.

هشتم آن که: ژولیده و غبار آلوده باشد و خود را در راه، زینت نکند. و میل به اسبابی که باعث فخر و خونمایی است ننماید. و اگر تواند پیاده راه رود، خصوصا در مشاعر معظمه، یعنی از مکه و منی و مشعر و عرفات. به شرطی که: مقصود او از پیاده رفتن، صرفه اخراجات نباشد؛ بلکه غرض او زحمت و

مشقت در راه خدا باشد. و اگر مقصود صرفه باشد سواری بهتر است اگر وسعت باشد. و همچنین از برای کسی که پیاده روی باعث ضعف او از عبادت و دعا شود سواری بهتر است.

فصل سوّم: اسرار باطنیه مقدمات و اعمال حجّ

بدان که: آدمی چون به قصد حجّ از وطن خود بیرون برود و داخل بیابان گردد و گریوه‌ها و عقبات را مشاهده کند و رو به خانه خدا آورد باید متذکّر گردد بیرون رفتن خود را از دنیا و گرفتاری به گریوه‌های عالم برزخ و محشر، تا ملاقات حضرت داور. و از تنهایی راه، یاد تنهایی قبر کند. و از تشویق «قَطَاعِ الطَّرِيقِ» و درندگان صحرا، یاد هول موزیات عالم برزخ نماید. و چون میقات رسد و جامه احرام پوشد، به فکر پوشیدن کفن افتد و یاد آورد زمانی را که: به کفن خواهند پیچید و با آن جامه به حضور پروردگار خواهند برد؛ زیرا جامه احرام، شبیه به کفن است؛ و چون احرام بست و زبان به «لَبَّيْكَ اللَّهُمَّ لَبَّيْكَ» گشود بداند که: معنی این کلام اجابت ندای پروردگار است اگر چه باید امیدوار به قول لبّیک او باشد. اما از ردّ آن نیز خوفناک باشد و بترسد که: مبدا جواب او رسد که «لَا لَبَّيْكَ وَ لَا سَعْدِيكَ». پس باید متردد میان خوف و رجاء باشد و از خود و عمل خود نومید، و به فضل و کرم الهی امیدوار باشد. و بداند که: وقت لبّیک گفتن، ابتدای عمل حجّ است و محل خطر است.

مروی است که: «حضرت امام زین العابدین - علیه السلام - چون احرام بست و بر مرکب سوار شد رنگ مبارک او زرد شد و لرزه بر اعضای شریفش افتاد، نتوانست که لبّیک گوید. عرض کردند که: چرا لبّیک نمی‌گویید؟ فرمود که: می‌ترسم که پروردگار من گوید: «لَا لَبَّيْكَ وَ لَا سَعْدِيكَ». پس چون زبان به تلبیه گشود و لبّیک گفت بیهوش گشته از مرکب بر زمین افتاد؛ او را به هوش آوردند و سوار کردند. و لحظه به لحظه چنین می‌شد تا از حجّ فارغ گردید».^۳

و چون صدای مردمان به تلبیه بلند شود متذکّر شود که: این اجابت ندای پروردگار است که فرموده است: «وَ أَذِّنْ فِي النَّاسِ بِالْحَجِّ يَا تُؤَكُّرِجَالاً». خلاصه معنا آنکه: «ندا کن مردمان را که به حجّ حاضر شوند».^۴

و از این ندا به یاد نفخ صور و بر آمدن مردم از قبور افتد، که کفن‌ها در گردن به عرصات قیامت ایشان را می‌خوانند.

و چون داخل مکه شد به فکر افتد که: حال، داخل حرمی گردید که هر که داخل آن شود در امن و امان است. و امیدوار شود که: به این واسطه از عقاب الهی ایمن گردد. و دل او مضطرب باشد که: آیا او را قبول خواهند کرد و صلاحیت قرب حرم الهی را خواهد داشت یا نه؛ بلکه به دخول حرم،

مستحقّ غضب و راندن خواهد شد و از اهل این مضمون خواهد بود:

به طواف کعبه رفتیم، به حرم رهم ندادند که تو در برون چه کردی که درون خانه آبی و باید امید او در همه حالات غالب باشد؛ زیرا شرف خانه، عظیم است؛ و صاحب خانه کریم، و رحمت او واسع، و فیض او نازل، و حقّ زیارت کنندگان خود را منظور دارد. و کسی که پناه به او آورد ردّ نمی‌نماید.

و چون نظر او به خانه افتد مستشعر عظمت آن گردد، و چنان تصوّر کند که: گویا صاحب خانه را می‌بیند. و امیدوار شود که: چنان که به ملاقات خانه فایز شد به ملاقات صاحب خانه نیز مشرف خواهد شد. و شکر خدا را به جا آورد که: به این موهبت کبری رسید.

و چون شروع به طواف نماید، دل خود را از تعظیم و محبت و خوف و رجاء مملوّ سازد و بداند که: در حال طواف شبیه است به ملائکه مقررین که پیوسته در حول عرش اعظم طواف می‌نمایند. و بداند که: مقصود کئی، طواف دل است به پروردگار خانه. پس ابتدا و ختم طواف را به یاد او کند. و روح طواف و حقیقت آن طواف دل است در حضرت ربوبیت و خانه، مثال ظاهری است در عالم جسمانی. و در عالم ملک و شهادت نمونه‌ای است از حضرت ربوبیت در عالم غیب و ملکوت.

و آنچه رسیده که: «بیت المعمور در آسمان در مقابل خانه کعبه است و طواف ملائکه بر آن چون طواف بنی آدم است بر کعبه».^۵ دور نیست که اشاره به این مشابهت باشد. و چون رتبه اکثر نوع انسان از طواف خانه اصلی قاصر است امر شد به ایشان که: متشبه به انسان شوند در طواف خانه مکه.

«فانّ من تشبه بقوم فهو منهم»؛ یعنی: «هر که خود را شبیه به قومی کند از ایشان محسوب است».

پریشان نیستی می‌گو پریشان.

و چون به نزد حجرالاسود آید که آن را ببوسد متذکر این شود که: آن به جای دست خداست در زمین و عهد بندگان در آن است.

از حضرت پیغمبر - صلی الله علیه و آله - مروی است که: «حجرالاسود دست خداست در میان خلق، که آن بندگان مصافحه می‌کنند با او چون مصافحه بنده با آقا، یا دخیل کسی با کسی».^۶

از حضرت امام جعفر صادق - علیه السلام - مروی است که: چون خدای - تعالی - عهد از بندگان خود گرفت امر فرمود به حجرالاسود تا آن را فرو برد. پس، از این جهت در نزد آن می‌گویند: «امانتی ادبیتها و میثاقی تعهدته»؛ یعنی: امانت خود را ادا کردم و پیمان خود را نگاهداشتم» تا

حجرالاسود به این شهادت دهد.^۷

و فرمود که: «رکن یمانی دری است از درهای بهشت که از روزی که گشوده شده است هرگز بسته نشده است».^۸

و باید قصد آدمی در وقت بوسیدن ارکان و چسبانیدن خود به مستجار بلکه هر جزئی از خانه، طلب قرب باشد از راه محبت و شوق به خانه و صاحبخانه. و تبرک جستن باشد به رسیدن بدن به خانه. و امید داشتن به اینکه: به این وسیله بدن او از آتش جهنم محفوظ بماند. و چون چنگ در دامن خانه کعبه زند نیت آن کند که: دست در دامن خدا آویخته و طلب مغفرت و امان می‌کند مثل تقصیر کاری که دست در دامن بزرگی زند. و چنان قصد کند که: دیگر مرا ملجأ و پناهی نیست. و به جز عفو و کرم تو راه به جایی ندارم. و دست از دامن خانه تو بر نمی‌بردارم تا مرا ببخشی و مرا امان عطا فرمایی.

و چون به میان صفا و مروه به جهت سعی آید باید متذکر شود که: اینجا شبیه است به میدانی که در بارگاه پادشاهی واقع باشد که بندگان در آنجا آمد و شد می‌کنند. گاهی می‌آیند و زمانی می‌روند و به جهت اظهار اخلاص خدمت و امید نظر رحمت در آنجا تردد می‌نمایند. مثل کسی که: به خدمت پادشاهی رسیده باشد و بیرون آمده باشد و نداند که پادشاه در حق او چه حکم خواهد فرمود. پس در دور خانه آمد و شد می‌کند که شاید در یک مرتبه بر او ترحم کند. و در وقت آمد و شد در آنجا، یاد آورد آمد و شد خود را در عرصات محشر میان دو کفه میزان اعمال خود.

و چون به عرفات حاضر شد نظر به ازدحام خلایق کند و ببیند که: مردمان به لغت‌های مختلفه صداها بلند کرده‌اند و هریک به زبانی به تضرع و زاری مشغولند. و هر کدام به طریقه امام و پیشوای خود آمد و شد می‌کنند، یاد آورد عرصه قیامت و احوال آن روز پر هول و وحشت را. و پراکندگی مردمان در آنجا بطور حیران و سرگردان. و هر امتی به گرد پیغمبر و امام خود جمع شده و چشم شفاعت بر او انداخته‌اند. پس چون به این فکر افتاد دست تضرع بردارد و با نیت خالص به درگاه خدا بنالد که خدا حج او را قبول کند و او را در زمره رستگاران محشور سازد. و چنان داند که: نومید نخواهد شد؛ زیرا روز، روز شریف، و موقوف، موقوف عظیمی است. و بندگان خدا از اقطار زمین در آنجا جمع‌اند و دل‌های همه به خدامنعطف است. و همتهای همه مصروف دعا و سؤال است. و دستهای همه به درگاه پادشاه بی‌نیاز بلند است. و همگی چشم بر در فیض و رحمت او انداخته و گردن‌ها به سمت لطف و کرم او کشیده. و البته چنین موقنی از نیکان و اخیار خالی نیست؛ بلکه ظاهر آن است که: ابدال و اوتاد ارض در خدمت صاحب عصر در آنجا حاضرند.

پس دور نیست که: از حضرت ذوالجلال به واسطهٔ دل‌های پاک و نفوس مقدسه، رحمت بر کافهٔ مردمان فایض شود. و چنان گمان نکنی که همهٔ این خلائق آنجا جمع‌اند و با هزار امیدواری راه دور و دراز پیموده‌اند و اهل و وطن را دور افکنده و کربت غربت بر خود قرار داده و رو به در خانهٔ چنین کریمی آورده‌اند. خداوند کریم همه را ناامید کند! و سعیشان را نابود سازد! و بر غریبی ایشان ترخم نکند! زنهار! زنهار! دریای رحمت از آن وسیع‌تر است که در چنین حالی تنگی کند.

و از این جهت رسیده است که: «بدترین گناهان آن است که آدمی به عرفات حاضر شود و چنان گمان کند که خدا او را نیامرزیده».^۹

و چون از عرفات برگردد و دوباره داخل حرم شود از اینکه خدا باز او را اذن دخول حرم داده تفرأ زند که خدا او را قبول فرموده و خلعت قرب بر او پوشانیده و از عذاب خود، او را ایمن ساخته.

و چون به منی آید و متوجه «رمی جمرات» گردد، نیت او از رمی جمرات، بندگی و قصد امتثال امر الهی باشد. و خود را متشبه کند به حضرت خلیل الرحمن در وقتی که در این مکان، شیطان بر او ظاهر گردید. پس خدای - تعالی - او را امر فرمود که: آن لعین را با سنگ ریزه براند. و چنان قصد کند که: سنگ ریزه‌ها را بر روی شیطان می‌اندازد و پشت او را می‌شکند. و چون ذبح قربانی کند، یاد آورد که این ذبح، اشاره به آن است که: به سبب حج بر شیطان و نفس اماره غالب گشتم و ایشان را کشتم و از عذاب الهی فارغ گشتم. پس در آن وقت، سعی کند در توبه و بازگشت از اعمال قبیحه که سابق مرتکب بود تا در این اشاره صادق باشد. و فی الجمله شیطان و نفس اماره را دلیل کرده باشد.

و از این جهت رسیده است که: «علامت قبول حج، آن است که: حال آدمی بعد از حج، بهتر از سابق گردد».

و در خبری دیگر وارد است که: «از علامت قبول حج، ترک معاصی است که سابق می‌کرد. و بدل کردن همنشینان بد را به همنشینان خوب، و مجالس لهو و غفلت را به مجالسی که در آن یاد خدا می‌شود».^{۱۰}

و از حضرت امام به حق ناطق، جعفر بن محمد الصادق - علیه السلام - حدیثی وارد است که متضمن عمدهٔ اسرار و دقایق حج است. و خلاصهٔ آن این است که فرمود: «چون اراده حج کنی پس دل خود را خالی کن از هر چه آن را از خدا مشغول می‌کند، و پردهٔ میان تو و خدا می‌گردد. و همهٔ امور خود را به خدا واگذار. و در جمیع امور خود بر او توکل کن. و سر تسلیم بر قضای او نه. و وداع کن دنیا و استراحت و خلق را. و حقوق مردم را که بر ذمهٔ توست ادا کن. و اعتماد مکن بر زاد و راحله و رفقا و خویشان و جوانی و مال خود؛ که بر هر کدام اعتماد کنی وبال تو می‌شود. و چنان مهیای سفر شو که

امید بازگشتن نداشته باشی. و با رفقا نیکو سلوک کن. و اوقات نمازهای واجبی و سنتهای نبوی را مراعات کن. پس به آب توبه خالص از همه گناهان غسل کن. و جامه صدق و صفا و خضوع و خشوع را در بر کن. و از هر چه ترا از یاد خدا باز می‌دارد و از اطاعت او مانع می‌گردد احرام بند، یعنی: بر خود حرام کن و لیبیک گو. یعنی: اجابت کن ندای خدا را اجابتی صاف و صادق، و پاک و خالص از برای خدای - تعالی - و چنگ در عروه الوثقی زن. و در دل خود با ملائکه در حول عرش طواف کن؛ چنان که با جسم خود با مسلمین در دور خانه طواف می‌کنی. و به هروله از هوا وهوس خود فرار کن. و از حول و قوه خود بیزار شو. چون به منی رسی تمتای هر چه از برای تو حلال نیست از دل بیرون کن. و در عرفات، اعتراف به تقصیرات خود کن. و عهد یگانگی خدا که در نزد تو است تازه ساز. و در هنگام ذبح قربانی، حلقوم هوا وهوس و طمع را قطع کن. و در وقت انداختن جمرات، شهوات نفسانیه و خساست و دنائت و صفات ذمیمه را از خود بینداز. و چون سر خود را تراشی همه عیوب باطنیه و ظاهریه را از خود بتراش. و چون در حرم خدا داخل شوی و پا به خانه خدا نهی در کنف امان الهی و ستر و حفظ او داخل شو. و تعظیم صاحب خانه و جلال و عزت او را در دل خود ثابت کن. و در «استلام حجر» به جهت عظمت و سلطنت او خاضع شو. و چون طواف وداع کنی ماسوای خدا را وداع کن. و چون به صفا رسی باطن و ظاهر خود را از برای لقای الهی صاف کن؛ و در عهد و محبت خود ثابت بایست تا روز قیامت. و بدان که: خدای - تعالی - حج را واجب نکرده و آن را نسبت به خود نداد. و پیغمبر - صلی الله علیه و آله - شریعت مناسک را نیابرد مگر از برای اشاره کردن به مرگ و بعث و قبر و حشر و قیامت».^{۱۱}

پی‌نوشت‌ها:

- ۱ - محجة البیضاء، ج ۲، ص ۱۹۷.
- ۲ - محجة البیضاء، ج ۲، ص ۱۹۱.
- ۳ - محجة البیضاء، ج ۲، ص ۲۰۱.
- ۴ - حج، (سوره ۲۲)، آیه ۲۷.
- ۵ - محجة البیضاء، ج ۲، ص ۲۰۲.
- ۶ - بحار الانوار، ج ۹۹، ص ۲۲۵، ح ۲۲. (با اندک تفاوتی).
- ۷ - بحار الانوار، ج ۹۹، ص ۲۲۶، ح ۲۶.
- ۸ - بحار الانوار، ج ۹۹، ص ۲۲۰. (با اندک تفاوتی).
- ۹ - بحار الانوار، ج ۹۹، ص ۲۶۳، ح ۴۴.
- ۱۰ - رک: محجة البیضاء، ج ۲، ص ۱۹۶.
- ۱۱ - مصباح الشریعة، باب ۲۲، ص ۱۴۲.